

**عنوان:**

**مدیریت اقتصاد سیاسی بین الملل پس از**

**جنگ جهانی دوم تا سال ۲۰۱۰**

**استاد راهنما: دکتر اسفندیار امیدبخش**

**استاد مشاور: دکتر حسین سلیمی**

**نگارش: اکرم شریفی محترم**

**پایان نامه کارشناسی ارشد**

**شهریور ۱۳۹۰**

## فهرست مطالب

### فصل اول

#### ۱- بیان موضوع

۱-۱ مقدمه

۲-۱ اهداف تحقیق

۳-۱ سوال تحقیق

۴-۱ فرضیه تحقیق

۵-۱ متغیرها

۱-۵-۱ متغیر مستقل

۶-۱ تعریف واژگان

۲- روش پژوهش

۳- ادبیات موضوع

۴- سازماندهی تحقیق

۵- چارچوب نظری

۱-۵ نظریه ثبات هژمونیک

۲-۵ نظریه وابستگی متقابل

### فصل دوم

۱- مقدمه

۲- آغاز دوران هژمونی انگلستان

۱-۲ عوامل موثر بر شکل گیری قدرت صنعتی انگلستان

۲-۲ برقراری نظام پایه طلا- لیره استرلینگ

۳- افول انگلستان

۱-۳ دلایل افول هژمونی انگلستان

۲-۳ سقوط پایه طلا

۴- نظام اقتصاد بین الملل بین دو جنگ جهانی

۱-۴ آغاز دوره برتری صنعتی آمریکا

۵- نتیجه گیری

### فصل سوم

۱- مقدمه

۲- اوضاع جهان پس از پایان جنگ جهانی دوم

- ۳- برقراری نظام برتون وودز
- ۳-۱- عملکرد نظام پایه طلا-ارز
- ۳-۲- مقررات حاکم بر نظام برتون وودز
- ۳-۳- نهادهای برتون وودز
- ۳-۳-۱- صندوق بین‌المللی پول
- ۳-۳-۲- بانک جهانی
- ۳-۴- شکل‌گیری گات (موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت)
- ۳-۵- عوامل موثر در برتری اقتصادی آمریکا: ۱۹۷۰-۱۹۵۸
- ۴- کاهش قدرت اقتصادی آمریکا
- ۴-۱- مساله تراز پرداخت‌های ایالات متحده
- ۴-۲- بحران نظام پولی بین‌المللی
- ۴-۳- بازسازی اقتصاد اروپای غربی و ژاپن
- ۴-۴- پیدایش شرکت‌های چند ملیتی
- ۵- برچیده شدن نظام برتون وودز
- ۵-۱- معایب سیستم برتون وودز
- ۵-۲- دلایل سقوط نظام برتون وودز
- ۶- نظام اقتصادی بین‌الملل پس از برچیده شدن سیستم برتون وودز
- ۶-۱- سرانجام نهادهای برتون وودز
- ۷- نتیجه‌گیری
- فصل چهارم
- ۱- مقدمه
- ۲- وضعیت جهان در آغاز دهه ۱۹۷۰
- ۳- شکل‌گیری مدیریت جمعی
- ۳-۱- چگونگی تشکیل گروه ۸
- ۴- ساختار و ماهیت گروه ۸
- ۴-۱- کشورهای عضو
- ۵- نشست‌های گروه ۸
- ۵-۱- نحوه برگزاری نشست‌ها
- ۵-۱- نشست‌ها
- ۵-۲- عوامل موثر بر محتوای بیانیه‌ها
- ۵-۳- دستاورد نشست‌ها

۶- چشم انداز اصلاحات در ساختار گروه ۸

۶-۱- دلایل ناکارآمدی گروه ۸

۶-۲- طرح های اصلاحات

۶-۳- آینده گروه ۸

۷- نتیجه گیری

فصل پنجم

۱- مقدمه

۲- وضعیت جهان در پایان دهه ۱۹۹۰

۳- ماهیت و ساختار گروه ۲۰

۲-۱- چگونگی شکل گیری گروه

۲-۲- ساختار گروه

۲-۳- کشورهای عضو

۴- نشست های گروه ۲۰

۳-۱- نحوه برگزاری نشست ها

۳-۲- نشست ها

۵- دستاورد گروه ۲۰

۴-۱- بحران اقتصادی ۲۰۰۲-۲۰۰۸ و عملکرد گروه ۲۰

۴-۱-۱- علل و عوامل بروز بحران

۴-۱-۲- نتایج و تاثیرات بحران

۴-۱-۳- راهکارهای گروه

۴-۲- نهادینه شدن نقش کشورهای تازه توسعه یافته در عرصه مدیریت اقتصاد جهانی

۶- چشم انداز گروه ۲۰

۵-۱- مشکلات فراروی گروه

۶- چشم انداز گروه ۲۰

۶-۱- مشکلات فراروی گروه

۶-۲- آینده گروه ۲۰

۷- نتیجه گیری

فصل اول

کلیات

## ۱- بیان موضوع

### ۱-۱- مقدمه

مدیریت اقتصاد سیاسی بین‌الملل از ابتدا تا کنون دستخوش تغییرات مهمی شده است. تغییر از هژمونی بریتانیا در قبل از جنگ جهانی اول به هژمونی ایالات متحده آمریکا در پس از جنگ جهانی دوم یک دگرگونی اساسی به شمار می‌آید، اما بدون شک به اعتقاد اکثر صاحب‌نظران اقتصاد بین‌الملل مهمترین تحول در این عرصه را می‌توان پایان مدیریت هژمونیک و ظهور مدیریت جمعی در عرصه اداره اقتصاد جهانی دانست.

پس از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده آمریکا با بهره‌گیری از اقتصاد پیشرفته و ثروتمند خود و همچنین صدمات و خسارات شدید قدرتهای صنعتی آن زمان، توانست یکه تاز عرصه اقتصاد بین‌الملل شود. در این زمان آمریکا نظام اقتصادی لیبرال بر مبنای تجارت آزاد را برقرار نموده و از آن به شدت حمایت می‌کرد. این نظام در برابر نظام کمونیستی حاکم بر بلوک شرق موفقیت خود را در رشد و توسعه اقتصادی نمایان ساخت. بطوری که تفاوت فاحشی بین وضعیت اقتصادی کشورهای غرب و شرق دیده می‌شد.

از اوایل دهه ۱۹۷۰ با وجود تسلط و برتری ایالات متحده در حوزه‌های نظامی، امنیتی و فرهنگی، جهان شاهد افول تدریجی این کشور در حوزه اقتصاد نسبت به سایر قدرتهای بزرگ بود. قدرتهای اقتصادی دیگر جهان نظیر ژاپن، آلمان و فرانسه با بازسازی صنایع آسیب دیده توانستند بار دیگر خود را در صحنه اقتصاد بین‌الملل مطرح نموده و برتری آمریکا را به چالش بکشند. بدین ترتیب این کشورها دیگر حاضر به پذیرش تسلط بی چون و چرای آمریکا نبوده و سهمی در مدیریت اقتصاد جهان را طلب کردند.

از این زمان گروه ۷ و سپس گروه ۸ در عرصه اقتصاد بین‌الملل مطرح شد. این تغییر مهمترین تحول در عرصه اقتصاد بین‌الملل بود زیرا تا پیش از آن اقتصاد جهان همواره بر قدرت هژمونیک انگلستان و آمریکا استوار بوده و از آن تبعیت می‌کرد.

مدیریت گروه ۸ تا اواخر دهه ۱۹۹۰ بر اقتصاد بین‌الملل حاکم بود و مهمترین تصمیمات اقتصادی و حتی سیاسی جهان توسط این گروه اتخاذ می‌شد. البته الگوی حاکم همچنان اندیشه‌های اقتصادی لیبرال و تاکید بر بازار آزاد بود که از سوی نهادهای اقتصادی بین‌الملل ترویج می‌شد.

در اوایل دهه ۱۹۹۰ و با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی آخرین جبهه رقیب در برابر اقتصاد لیبرال نیز از بین رفت. از این پس کمتر نقطه‌ای در جهان در برابر نظام بازار آزاد مقاومت می‌کرد. حتی چین کمونیستی نیز با اتخاذ سیاست‌های باز اقتصادی توانست به رشد و توسعه معجزه آسای خود دست یابد.

با ظهور قدرت‌های اقتصادی تازه توسعه یافته‌ای نظیر چین، برزیل، هند و کره جنوبی بار دیگر مدیریت اقتصاد جهان دچار تحول و دگرگونی شد. اعضای گروه ۸ در مسایل مهم اقتصادی و مالی بین‌المللی دیگر به تنهایی قادر به تصمیم‌گیری نبودند. از آنجا که اقتصادهای نوظهور سهم بیشتری از تولید و تجارت جهانی را به خود اختصاص داده بودند، ناگزیر باید در روندهای تصمیم‌گیری نیز دخالت داده می‌شدند. بنابراین بار دیگر مدیریت اقتصاد جهانی از گروه ۸ به گروه تازه تاسیس ۲۰ تحول یافت.

این تحقیق، روند این تحولات مهم و برخی عوامل موثر بر آن را از پایان جنگ جهانی دوم تا سال

۲۰۱۰ مورد بررسی قرار می‌دهد.

## ۲-۱- اهداف تحقیق

موضوع این نوشتار از جهات بسیاری برای اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران حائز اهمیت است. شناخت عناصر و عواملی که در تغییر مدیریت اقتصاد سیاسی جهان (از مدیریت هژمونیک به مدیریت جمعی) تاثیر گذار بوده، می تواند برای اقتصاد ایران نیز راهگشا باشد. از آنجا که سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر مبنای مقابله با سلطه و اقتدارطلبی آمریکا بنیان گذارده شده است، مسایل و موضوعاتی که این هژمونی را به چالش کشانده و متزلزل کند می تواند برای سیاست مردان ایران حائز اهمیت باشد.

در جهان امروز با گسترش جهانی شدن و افزایش وابستگی های متقابل بین کشورها، اهمیت اقتصاد روز به روز بیشتر می شود. دیگر هیچ کشوری به تنهایی قادر نیست که به حیات سیاسی خود ادامه دهد، لذا شناخت عناصر و عوامل موثر بر ارتباط تنگاتنگ اقتصاد کشورها اهمیت فراوانی دارد.

این تحقیق به اختصار سعی در شناساندن ابزارهای موثر در اعمال قدرت کشورهای مختلف در عرصه مدیریت اقتصاد سیاسی بین الملل نموده است، تا از این طریق بتوان فرصت ها و چالش های پیش روی جمهوری اسلامی ایران را جهت کسب توانایی های خود در مواجهه با این عرصه مهم تبیین کرد.

بدیهی است با توجه به گستردگی عرصه اقتصاد سیاسی بین الملل شناخت تمامی عوامل و عناصر مهم و موثر در آن نیاز به تحقیقی مفصل و کامل تر دارد که در برنامه این تحقیق نمی گنجد.

## ۳-۱- سوال تحقیق

چه علل و عواملی بر تحول مدیریت اقتصاد جهانی پس از جنگ جهانی دوم، از مدیریت یک جانبه (هژمونی آمریکایی) و تک قطبی به مدیریت چند جانبه و دسته جمعی دخیل بوده اند؟



#### ۴-۱- فرضیه تحقیق

افول هژمونی اقتصادی آمریکا عمده‌ترین عامل در تغییر ساختار مدیریت اقتصاد سیاسی جهان از مدیریت یک جانبه و تک قطبی به مدیریت چند جانبه و دسته جمعی بوده است.

#### ۵-۱- متغیرها

##### ۱-۵-۱- متغیر مستقل: افول هژمونی اقتصادی آمریکا

متغیر مستقل در این تحقیق هژمونی ایالات متحده آمریکا است که با عناصری چون سهم این کشور از تولید ناخالص داخلی جهان، کسری تراز پرداخت‌های آمریکا، بحران نظام پولی (دلار)، ناتوانی این کشور در اداره نظام برتن وودز، قدرت‌یابی اروپا، ژاپن، کشورهای تازه صنعتی شده و پیدایش و ازدیاد شرکت‌های فراملیتی غیرآمریکایی نشان داده شده است. این موضوع در سال‌های مختلف پس از پایان جنگ جهانی دوم مورد مطالعه قرار گرفته است.

##### ۲-۵-۱- متغیر وابسته: ساختار مدیریت اقتصاد سیاسی جهان

ساختار مدیریت اقتصاد سیاسی جهان با عناصری چون هژمونی و برتری آمریکا، مدیریت گروه ۸ و مدیریت گروه ۲۰ بررسی شده است.

#### ۶-۱- تعریف واژگان

##### اقتصاد سیاسی

اقتصاد سیاسی علم بررسی تعامل و کنش متقابل دو نهاد دولت و بازار است.

## اقتصاد سیاسی بین‌الملل

اقتصاد سیاسی بین‌الملل عبارت است از مطالعه نقطه تلاقی اقتصاد و سیاست با توجه ویژه به ساختارها، فرایندها و تعاملات در سطح بین‌المللی.

## مدیریت اقتصاد سیاسی بین‌الملل

اداره اموری که به حوزه‌های موضوعی مهم در سیاست جهانی به ویژه حوزه‌های مرتبط با حل مشکلات اقتصادی بین‌الملل مربوط می‌شوند.

## هژمونی

هژمونی مفهومی است به معنای تفوق یا رهبری. این رهبری در نظام بین‌الملل از سوی یک قدرت هژمون یعنی دولتی که از توانایی کافی برای ایفای این نقش برخوردار است، اعمال می‌شود.

## جهانی شدن

فرایندی که از طریق آن، شرایط و کارگزاری‌های دولت محور فرو می‌پاشند و ساختاری از روابطی میان کنشگران مختلفی شکل می‌گیرد که در بستری حقیقتاً جهانگیر و نه صرفاً بین‌المللی عمل می‌کنند.

## بحران

بحران نقطه عطفی است که تصور می‌شود در روابط میان کنشگران یا میان کنشگران و محیط-

هایشان وجود دارد.

## وابستگی متقابل

وابستگی متقابل در سیاست جهانی به این معنا است که کنشگران در رابطه یا پیوندی متقابل هستند به نحوی که هر اتفاقی که حداقل برای یکی از کنشگران، حداقل در یک مورد، در حداقل یک مکان رخ دهد، همه کنشگران را تحت تاثیر قرار خواهد داد.

## تجارت آزاد

نظامی تجاری میان دو یا چند کنشگر. جوهره تجارت آزاد آن است که کالاها بدون محدودیت‌هایی چون تعرفه وارد شوند. (ایوانز و نونام. ۱۳۸۱)

## تولید ناخالص داخلی

تولید ناخالص داخلی در برگیرنده ارزش مجموع کالاها و خدماتی است که طی یک دوره معین، معمولاً یک سال، در یک کشور تولید می‌شود.

## درآمد سرانه

تولید ناخالص داخلی هر کشور تقسیم بر جمعیت آن در هر سال.

## ۲- روش پژوهش

روش جمع‌آوری اطلاعات و تحقیق در مورد موضوع مورد پژوهش عمدتاً بر مبنای امکانات کتابخانه‌ای شامل کتاب‌ها، مقالات و سایت‌های مرتبط است. شیوه تحقیق توصیفی-تبیینی است. از آنجا که تحقیق به دنبال ارائه داده‌های توصیفی درباره موضوع تحقیق و تحلیل ارتباط عناصر و ابعاد دخیل در آن

می‌باشد، روش انجام آن توصیفی است. همچنین بدلیل ارائه آمار و اطلاعات و تجزیه و تحلیل رابطه میان متغیرها و مقایسه آنها به منظور اثبات فرضیه، روش تبیینی در نظر گرفته شده است.

### ۳- ادبیات موضوع

به نظر می‌رسد در مورد روند مدیریت اقتصاد سیاسی بین‌الملل یا اداره اقتصاد جهانی به طور مشروح، هیچ کتاب، مقاله یا تحقیقی در ایران به چاپ نرسیده است. در طول تحقیق حتی یک نمونه که سیر مدیریت را از ابتدا تا کنون مورد تحلیل قرار داده باشد، یافت نشد. تنها کتاب موجود که تا حدودی به موضوع این نوشتار ارتباط می‌یابد (و البته بیشتر بر جنبه نظری آن تاکید می‌کند)، کتاب اقتصاد سیاسی بین-الملل و تغییرات قدرت آمریکا: از چندجانبه‌گرایی هژمونیک تا یک جانبه‌گرایی افول می‌باشد که توسط دکتر حسین پوراحمدی نگاشته شده است.

به طور کلی در حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل نیز تنها چند کتاب توسط نویسندگان ایرانی تدوین شده است که برخی از آنها در این نوشتار مورد استفاده قرار گرفت و در مورد برخی نیز مستقیماً از منبع اصلی که توسط نویسندگان غیر ایرانی نگاشته شده بود، بهره‌برداری شد.

کتاب‌هایی که از نویسندگان ایرانی منتشر شده (و مورد استفاده این تحقیق قرار نگرفته است)، عبارتند از: کتاب اقتصاد سیاسی بین‌الملل اثر مهدی تقوی (۱۳۷۹) و کتاب اقتصاد بین‌الملل نوشته جواد پورمقیم (۱۳۸۴).

کتاب‌های با موضوع اقتصاد بین‌الملل که در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته اند، عبارتند از:

کتاب اقتصاد سیاسی نظام تجارت جهانی و تجارت خارجی ایران نوشته دکتر اسفندیار امید بخش که در چهار بخش تدوین شده است. در فصل اول کتاب نویسنده با مروری بر مبانی اقتصاد سیاسی، نظریات قالب در این حوزه، هم در بُعد داخلی و هم در بُعد بین‌المللی را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. در فصل دوم تلاش شده که شناخت قابل قبولی از نظام تجارت جهانی ارائه شود و ساختار، ویژگی‌ها، بازیگران عمده، رژیم‌های حاکم و قواعد و الزامات این نظام تحلیل شود. فصل سوم نیز به یکی از مباحث اقتصاد سیاسی بین‌الملل یعنی رابطه میان تجارت و توسعه و نقش تجارت خارجی در توسعه اقتصادی کشورهای کمتر توسعه یافته پرداخته شده است. در پایان، فصل چهارم به موضوع ایران و نحوه ارتباط برقرار کردن آن با این نظام اختصاص دارد.

کتاب نظریه‌های گوناگون درباره جهانی شدن نوشته دکتر حسین سلیمی که به نظریات مهم ارائه شده در موضوع اقتصاد بین‌الملل و جهانی شدن (در چهار فصل) پرداخته است. نویسنده فصل اول را به بررسی نظریات لیبرال‌ها با موضوع جهانی شدن به مثابه دگرگونی تدریجی اختصاص داده، در فصل دوم نظریه‌های واقع‌گرا و نقد جهانی شدن را بررسی نموده، در فصل سوم نگرش‌های مارکسیستی و نقد بُعد استثمارگرایانه جهانی شدن را مورد مطالعه قرار داده و در فصل چهارم نیز نگرش‌های جامعه‌شناختی، جهانی شدن به مثابه تحول ماهیت روابط اجتماعی را ارائه نموده است. این کتاب در بخش چارچوب نظری تحقیق مورد استفاده قرار گرفته است.

برخی کتاب‌های مورد استفاده نیز به روابط بین‌الملل به طور کلی پرداخته و بخشی از آنها به اقتصاد سیاسی یا اقتصاد بین‌الملل اختصاص یافته است. در این باب تنها کتابی که در این تحقیق مورد استفاده قرار

گرفت، کتاب روابط بین‌الملل و دیپلماسی صلح در نظام متحول جهانی نوشته رضا سیمبر و ارسالان قربانی شیخ‌نشین بود.

سایر منابع استفاده شده در تحقیق از منابع غیر ایرانی می‌باشد که برخی به زبان فارسی ترجمه شده و برخی نیز از اصل منابع به زبان انگلیسی استفاده شد.

مهمترین کتاب ترجمه شده به فارسی که در این نوشتار مورد استفاده قرار گرفت، کتاب اقتصاد سیاسی بین‌الملل، تلاش برای کسب قدرت و ثروت نوشته توماس لارسون و دیوید اسکیدمور و ترجمه احمد ساعی و مهدی تقوی می‌باشد. این کتاب یکی از کامل‌ترین منابع اقتصاد سیاسی بین‌الملل تا اواسط دهه ۱۹۸۰ است.

همچنین کتاب افول دلار نوشته ارنست مندل و ترجمه کاوه آزاد منش نیز یکی دیگر از کتاب‌های مهم و قابل توجه در زمینه اقتصاد بین‌الملل است که در فصل دوم و سوم این تحقیق به ویژه در ارتباط با موضوع نظام برتن وودز و دلایل شکست آن مورد استفاده قرار گرفت.

یکی از مهمترین منابع انگلیسی موجود در باب موضوع مورد تحقیق، اقتصاد سیاسی جهانی: فهم نظام اقتصاد بین‌الملل نوشته رابرت گیلپین و جین گیلپین می‌باشد که به تفصیل شرح کاملی از تغییرات نظام اقتصاد سیاسی جهان را تا سال ۲۰۰۰ ارائه داده است.

همچنین کتاب مشهور رابرت کوهن به نام پس از هژمونی: همکاری و اختلاف در سیاست جهانی از مهمترین منابع انگلیسی موجود در مورد نظریات اقتصاد سیاسی بین‌الملل است که در این نوشتار به نقل از کتاب تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، نوشته دکتر حمیرا مشیرزاده استفاده شد.

#### ۴ - سازمان‌دهی تحقیق

در فصل اول این نوشتار کلیاتی به اختصار در خصوص موضوع تحقیق، اهداف، سوال و فرضیه آن و ...، همچنین چارچوب نظری تحقیق ذکر شد.

فصل دوم به تاریخچه مدیریت اقتصاد سیاسی بین‌الملل اختصاص یافته که به طور کلاسیک از هژمونی انگلستان آغاز شده است. در این فصل مراحل و عوامل موثر در ظهور و افول هژمونی انگلستان مورد بررسی قرار گرفته و در پایان فصل نیز نظام اقتصاد بین‌الملل در دوره بین دو جنگ جهانی و آغاز دوره برتری صنعتی آمریکا بیان گردیده است.

فصل سوم تحقیق مربوط به دوران هژمونی آمریکاست که به تدریج مراحل قدرت‌یابی این کشور در عرصه بین‌الملل و سپس افول آن در حوزه اقتصاد بین‌الملل، عوامل و آثار آن مورد تحلیل قرار گرفته است.

در فصل چهارم نوشتار، ظهور مدیریت جمعی در عرصه اقتصاد سیاسی بین‌الملل بررسی شده است. در ابتدای آن وضعیت جهان در آغاز دهه ۱۹۷۰ شرح داده شده و سپس روند شکل‌گیری مدیریت جمعی به تفصیل بیان گردیده است. برای شناخت هرچه بیشتر این گونه از مدیریت در عرصه اقتصاد بین‌الملل، وضعیت اقتصادی کشورهای عضو گروه جداگانه بررسی شده است. سپس دستاوردهای گروه در روند اداره اقتصادی جهان مورد مطالعه قرار گرفته و در نهایت دلایل ناکارآمدی گروه ۸ و همچنین چشم‌انداز آینده آن بررسی شده است.

در فصل پایانی این تحقیق، ظهور در حال توسعه‌ها در مدیریت اقتصاد سیاسی جهان به اختصار شرح داده شده است. بخش اول این فصل به وضعیت جهان در پایان دهه ۱۹۹۰ و آغاز ورود این دسته از

کشورها به اداره اقتصاد جهان اختصاص دارد. سپس ماهیت و ساختار گروه ۲۰ شرح داده شده و دستاوردهای آن بر شمرده شده است. مهمترین عملکرد گروه ۲۰ در زمینه بحران اقتصادی ۲۰۰۸-۲۰۰۹ بود، از اینرو این بحران و نحوه عملکرد گروه به تفصیل بیان گردیده است. در بخش پایانی این فصل چشم‌انداز گروه ۲۰، مشکلات فراروی آن و آینده گروه مورد بررسی قرار گرفته است.

## ۵- چارچوب نظری

نظریات در حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل نیز، همچون تمامی موضوعات اصلی دیگر روابط بین‌الملل حول سه محور اساسی لیبرالیسم، رئالیسم و مارکسیسم مطرح می‌شود. اصلی‌ترین نظریات لیبرال اقتصاد سیاسی نظریه دگرگونی جهانی، وابستگی متقابل، جهان بدون مرز و پایان دولت-ملتها، و پایان تاریخ و پیروزی لیبرال دموکراسی می‌باشد. مهمترین نظریات واقع‌گراها در حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل، نظریه تردید در جهانی شدن، ثبات هژمونیک و حاکمیت رژیم‌های بین‌المللی است. همچنین نظریات مهمی که در حوزه نگرش‌های مارکسیستی مطرح شده است نظریات با موضوع سرمایه داری استثمارگر در لوای جهانی شدن، نظام جهانی- نقد جهانی شدن و بحران مشروعیت می‌باشد. (سلیمی، ۱۳۸۴)

بطور کلی اقتصاد سیاسی بین‌الملل یک روش تحلیلی التقاطی مرکب از تئوری‌ها و نظریات چهار حوزه مشخص آکادمیک یعنی سیاست بین‌الملل، اقتصاد بین‌الملل، سیاست داخلی و اقتصاد داخلی می‌باشد. این رشته علمی با بهره‌گیری از تئوری‌های اقتصادی و سیاسی (داخلی و بین‌المللی) ضمن تحلیل مجموعه-



ای از مسائل که از تعامل قدرت و ثروت ناشی می‌شوند، به درک بهتر ما از وجوه و ابعاد پیچیده روابط بین-الملل و اثرات آنها بر رفتارهای سیاسی و اقتصادی کشورها کمک می‌کند.

کارل پولانی در اثر کلاسیک خود بنام انتقال بزرگ، ضمن تاکید بر این واقعیت که محور اصلی نظام مدرن اقتصادی و سیاسی، بازار خود تنظیم‌کننده بوده است، این چهار حوزه را در نیمه دوم قرن نوزدهم بر شمرده است. به نظر وی اقتصاد بین‌الملل با نظام پایه پولی طلا، سیاست بین‌الملل با نظام موازنه قوا، اقتصاد داخلی با اقتصاد بازار و سیاست داخلی با دولت لیبرال نمایان می‌شده است. (امید بخش، ۱۳۸۴: ۶۰)

اقتصاد جهان بعد از جنگ جهانی دوم با تاکید بر اصول لیبرالیسم و تجارت آزاد گسترش چشمگیری داشت. اگرچه تا قبل از پایان جنگ سرد اقتصاد برنامه‌ریزی شده یا اقتصاد بر پایه اصول مارکسیسم همواره در نقطه مقابل لیبرال‌ها قرار داشت و اصول آن را به چالش می‌کشید، اما بدون شک برنده قطعی این نبرد خاموش لیبرال‌ها بودند.

ایالات متحده آمریکا به عنوان قدرت برتر برای برقراری نظم هژمونیک خود در قالب اقتصاد سیاسی لیبرال (که بر روابط این کشور و سایر هم‌پیمانانش حاکم بود)، در پنج حوزه مهم تجارت، مالیه، مسائل نظامی و امنیتی، منابع حیاتی اقتصادی و مسائل سیاسی بین‌المللی ایفای نقش می‌کرد.

هژمونی آمریکا بر دو عامل مشروعیت بین‌المللی و برقراری تجارت آزاد در بین کشورهای هم‌پیمان خود استوار بود. (Krasner, ۱۹۸۳: ۳۵۵-۳۶۸)

رشد و توسعه اقتصادی در کشورهای سرمایه‌داری جهان لیبرال از اصلی‌ترین اهداف ایالات متحده آمریکا بود. این هدف به منظور دستیابی به یک صلح پایدار و پیشگیری از بروز جنگ جهانی دیگر از سوی آمریکا تعقیب می‌شد.

آمریکا در این زمان از موقعیت برتر و جایگاه ویژه‌ای در جهان برخوردار بود. توان تولیدی بالا و امکان رقابت این کشور با سایر قدرت‌های اقتصادی جهان به آمریکا امکان داد تا بتواند اصول لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی خود را به دیگران تحمیل کرده و بر جهان مسلط گرداند. به عبارت دیگر ایدئولوژی لیبرال کینزی با بهره‌گیری از حمایت‌های آمریکا به ایدئولوژی مسلط در سیستم اقتصاد سیاسی بین‌الملل لیبرال بعد از جنگ جهانی دوم تبدیل شد. (Cohen, Paul and Bleches, ۱۹۹۶: ۳۴)

با توجه به روندهای موجود در عرصه اقتصاد سیاسی بین‌الملل که از مدیریت هژمونیک به مدیریت جمعی سوق یافت، در این نوشتار ابتدا نظریه ثبات هژمونیک، به عنوان نظریه مسلط در زمان برقراری نظام هژمونی در عرصه اقتصاد جهانی و سپس نظریه وابستگی متقابل که نظریه اصلی تحقیق و توضیح دهنده فرضیه آن است، توضیح داده خواهد شد.

### **نظریه ثبات هژمونیک**

مشهورترین نظریه برای توصیف نظری شکل‌گیری نظام برتن وودز و استیلای ایالات متحده آمریکا بر اقتصاد بین‌الملل، نظریه ثبات هژمونیک می‌باشد. این نظریه اولین بار توسط رابرت گیلپین در توضیح وضعیت اقتصاد بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم مورد استفاده قرار گرفت. براساس این نظریه، یک اقتصاد جهانی باز و لیبرال نیازمند وجود یک قدرت هژمونیک یا مسلط است. قدرت هژمونیک از سویی، توانایی لازم برای ایجاد و حفظ هنجارها و قواعد یک نظم اقتصادی لیبرال را دارد و از سوی دیگر مایل به برقراری این قواعد می‌باشد. بدین ترتیب با افول این قدرت، نظم اقتصادی لیبرال نیز به طور قابل توجهی تضعیف می‌شود.

این نظریه بیان می‌دارد که در غیاب قدرت هژمون، اقتصاد بین‌الملل در صورت‌ها و اشکال مختلفی وجود دارد اما نوع خاصی از نظم اقتصاد بین‌الملل، یعنی نظم لیبرالی، نمی‌تواند در آن شکوفا شود و به توسعه کامل برسد.

براین اساس، پایان دوره برتن وودز، آغاز افول قدرت هژمونیک آمریکا نیز محسوب می‌شود. در دهه ۱۹۷۰ و به ویژه نیمه دوم این دهه، از یک سو افول هژمونی آمریکا آغاز شد و از سوی دیگر، شرایط و توان اقتصادی هیچ یک از قدرت‌های دیگر نیز در وضعیتی قرار نداشت که بتوانند ادعای هژمونیک بر اقتصاد سیاسی بین‌الملل داشته باشند. (امید بخش، ۱۳۸۷)

رابرت گیلپین در کتاب جنگ و تغییر در سیاست‌های جهانی در توضیح عوامل موثر بر تبدیل شدن یک کشور به قدرت هژمون بیان می‌دارد، پول ملی یا ارز مستحکم و قدرتمند و نیز مزیت‌های اقتصادی و تولیدی برتر دولت هژمونیک باعث می‌شود که شیوه‌ها و سازمان تولید و نظام صنعتی دیگر کشورها تحت تاثیر اقتصاد ملی کشور هژمونیک واقع شوند. (Gilpin, ۱۹۸۱: ۱۲)

وی معتقد است افول قدرت هژمونیک آمریکا زمانی ظاهر شد که برخی علائم ضعف (هرچند نسبی) در منابع هنجاری قدرت هژمونیک، مشاهده شد. از جمله این ضعف‌ها بحران چندجانبه‌گرایی و نیز ضعف نسبی این کشور در تعهد عملی نسبت به تجارت آزاد چند جانبه و در نتیجه بحران مشروعیت هژمونیک بود.

بنابراین مشروعیت هژمونیک زمانی وجود خواهد داشت که هنجارها و اصول ایجاد شده از سوی دولت هژمونیک بقدری قوی و مستحکم باشند که بتوانند سایر دولت‌های عضو سیستم اقتصاد سیاسی بین-

الملل لیبرال و کشورهای وابسته را وادار به تبعیت کند و حتی بتواند تصور و نگرش آنها نسبت به نظم جهانی را شکل دهند. (Gilpin, ۱۹۸۱: ۳۰)

گیلپین بیان می‌دارد، در حقیقت کاهش نسبی مزیت‌های اقتصادی و تولیدی برتر دولت هژمونیک در افول، همزمان با افزایش تعداد دولت‌های غیرهژمونیک که از یک سطح نسبتاً بالائی از مزیت‌های اقتصادی و تولیدی برتر برخوردار شده‌اند، روی می‌دهد. چنین وضعیتی سبب می‌شود تا سیستم اقتصادی سیاسی بین-الملل لیبرال که در دوران برقراری نظم هژمونیک به عنوان یک سیستم کاملاً بازشناخته می‌شد به سمت محدود شدن و در واقع بسته شدن پیش برود. زیرا نه دولت هژمونیک در افول و نه گروه دوم دولت‌ها توانائی اداره نظام و حفظ منافع لازم جهت باز نگاه داشتن سیستم را ندارند. (Gilpin, ۱۹۸۱: ۱۵۶-۱۵۹)

استفن کراسنر یکی دیگر از نظریه پردازان تئوری ثبات هژمونیک است. به عقیده او به هر میزان که دولت هژمونیک سابق (هژمون در افول) مزیت‌های اقتصادی و تولیدی برتر خود را به طور نسبی از دست می‌دهد، در مقایسه، کشورهای هم‌پیمان‌ش به پیشرفت‌هایی دست می‌یابند. در مورد ایالات متحده آمریکا این مساله در اثر افزایش نسبی قدرت اقتصادی و تولیدی کشورهای صنعتی بویژه از دهه ۱۹۷۰ به بعد اتفاق افتاد. به عقیده کراسنر در این دوران، حمایت و جانبداری قدرت هژمون از تجارت آزاد، قدرت اقتصادی هژمونیک رو به افول آنرا هرچه بیشتر تضعیف کرد. به همین دلیل و برخلاف دوران حاکمیت هژمونیک، دولت هژمونیک در افول، بیش از پیش سیاست‌های اقتصادی و تجاری حمایت‌گرا را جهت حفظ منافع کوتاه مدت خود در برابر منافع گسترده سیستم بین‌المللی لیبرال بکار می‌برد. این امر سبب بروز منازعات و درگیری‌های اقتصادی و تجاری و در نتیجه ظهور تضاد منافع میان کشورهای هم‌پیمان و دولت هژمونیک در افول می‌شود و بحران سیستم بین‌الملل لیبرال را به ظهور می‌رساند. (Krasner, ۱۹۷۶: ۳۱۷-۳۴۷)